جلوه‌های حضرت در غیبت از نگاه فقاهت

آیت الله سیفی مازندرانی

بسم الله الرحمن الرحیم

جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاهت

نویسنده:

محمد جواد سیفی مازندرانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاهت ----- ۷

مشخصات کتاب ----- ۷

اشاره ----- ۷

مقدمه ----- ۱۳

مسأله وجود فرزند برای حضرت حجّت علیه السلام ----- ۱۷

نظریه شیخ طوسی رحمه الله ----- ۱۷

بررسی موضوع براساس قاعده ----- ۱۸

در روایات خاصّه ----- ۲۱

بررسی طرق روایت و أسناد آن ----- ۲۱

دفع اشکال عدم حجیت خبر واحد در عقائد ----- ۲۸

ادعای رؤیت و نقل حکم از حضرت حجت علیه السلام ----- ۳۳

پرسش ها و پاسخ های مبنایی ----- ۳۵

معیار مشروعیت اسناد بنای مسجد یا عبادت خاص به دستور امام زمان چیست؟ ----- ۳۵

تحقیق فقهی در نصوص مقام ----- ۳۷

توجیه و حلّ اختلاف نصوص ----- ۳۸

روایات شناخت حضرت هنگام تشرف ----- ۳۹

بهترین توجیه و تنها راه حل اختلاف نصوص ----- ۴۲

دستور امام زمان در زمان غیبت کبری از چه راهی اثبات می شود؟ ----- ۴۲

یک توجیه غیر وجیه ----- ۴۴

اشکالی دیگر و جوابی متقن ----- ۴۵

وظیفه عموم مؤمنین نسبت به شخص مزبور چیست؟ ----- ۴۸

آیا عریضه نویسی به دلیل شرعی ثابت است؟ ----- ۴۹

مسجد مقدّس جمکران ----- ۵۱

سند مسجد مقدّس جمکران ---------- ۵۳
امّا کتاب مونس الحزین: ---------- ۵۵
امّا کتاب تاریخ قم ---------- ۵۶
ترجمه و شرح خبر جمکران ---------- ۶۰
دستور امام علیه السلام به ذبح بز شفا بخش ---------- ۶۶
بررسی فقهی مضمون روایت ---------- ۷۱
مقتضای تحقیق در این بحث ---------- ۷۱
فهرست مصادر و منابع ---------- ۷۴
درباره مرکز ---------- ۸۰

جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاهت

مشخصات کتاب

سرشناسه : سیفی علی اکبر، ۱۳۳۵ - عنوان و نام پدیدآور : جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاهت/ تالیف سیفی مازندرانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.

شابک : ۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۳۲-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه:ص. [۷۱] - ۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت

موضوع : مهدویت-- انتظار

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/س۹۶ج۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۳۵۹۴۴

ص:۱

اشاره

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الصلاه و السلام علی أشرف الأنبياء محمّد و آله الطاهرين المعصومين عليهم السلام.

یکی از مهم ترین وظایف روحانیت و عالمان دین، زدودن پیرایه های خرافه از پیکر مقدس دین و مذهب است.

انبیا و پیامبران الهی پیوسته با جهل و خرافه مردمان زمان خود در ستیز بوده اند، تا آنجا که جاهلان و کج اندیشان در اثر لجاجت بر پندارهای بی اساس و کردارهای زشت خود، به اذیت و آزار و حتی قتل پیامبران زمان خود اقدام می کردند.

این روزها از گوشه و کنار ایران اسلامی، شاهد برخی افکار و باورهای غلط و انحرافات اعتقادی هستیم. و اگر به این کج اندیشی ها، پاسخ منطقی و علمی و صحیحی داده نشود، خرافات در عمق فکر مردم ریشه دوانده و موجبات سستی عقاید مؤمنین و وهن دین و مذهب فراهم می گردد.

ص:۷

از این رو، بر اساس احساس وظیفه و در راستای انجام رسالت الهی، بر خود لازم دانستم برخی موضوعات مهم اعتقادی را هرچندگاه مورد بررسی قرار داده و به شبهات پیرامون آن پاسخ تحقیقی ارائه نمایم.

غفران و قبول و توفیق را از درگاه أحدیت حق سبحانه و تعالی مسألت دارم.

بیستم ذی القعده ۱۴۲۹ ه. ق برابر با ۳۰/۸/۱۳۸۷.

حوزه علمیه قم

علی اکبر سیفی مازندرانی

ص:۹

مسأله وجود فرزند برای حضرت حجّت علیه السلام

آیا امام زمان علیه السلام دارای فرزند است؟

یکی از مباحث مهم پیرامون امام عصرعلیه السلام این است که: آیا حضرت ازدواج کرده و دارای فرزند است؟

نظریه شیخ طوسی رحمه الله

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، وجود فرزند را برای امام عصرعلیه السلام، به عنوان جانشین و امام سیزدهم نفی می کند.

ایشان می گوید: «فأمّا من قال: إنّ للخلف ولداً وأنّ الأئمّه ثلاثه عشر، فقولهم یفسد بما دللناه علیه من أنّ الأئمّهعلیهم السلام اثناعشر».(۱)

همان گونه که از ظاهر کلام شیخ طوسی رحمه الله برمی آید، مقصود ایشان نفی اصل وجود فرزند نیست؛ بلکه مقصود ایشان نفی فرزندی به عنوان جانشین حضرت و امام بعد از ایشان می باشد.

به هر حال، این مطلب که آیا حضرت دارای فرزند و ذرّیه است، از دو جهت باید تحقیق و بررسی شود:

۱ - برحسب مقتضای قواعد و عمومات اوّلیه.

۲ - برحسب دلالت نصوص خاصّه.

۱- ۱. کتاب الغیبه: ص ۱۳۷.

بررسی موضوع براساس قاعده

اما از جهت مقتضای قاعده و عمومات شرعیه باید گفت: مقتضای عمومات آیات شریفه قرآن و روایات متواتره، استحباب نکاح است و اینکه ازدواج، سنت پیامبرصلی الله علیه وآله بوده، و رفتار نبی مکرّم اسلام برای همه مؤمنین حتّی ائمّه معصومین علیهم السلام اسوه و الگو است؛ زیرا خدای تعالی فرمود: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً»(۱)؛ مسلّماً برای شما در زندگی رسول خداصلی الله علیه وآله سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «النِّکاحُ سُنَّتِی»(۲)؛ ازدواج سنّت من است.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین روایت کرده: آن حضرت فرمود: «تَزَوَّجوا؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قالَ: مَنْ أَحَبَّ أنْ یَتَّبِعَ سُنَّتِی، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِی التَّزْوِیجَ»(۳)؛ ازدواج کنید، همانا رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کس دوست دارد از سنّت من پیروی کند، بداند که ازدواج سنّت من است.

و جای هیچ تردید نیست که امام معصوم علیه السلام سزاوارتر از همه مؤمنین در عمل به سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله است. و نیز داشتن فرزند از مستحبّات است،(۴)

۱- ۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۲- ۳. بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۲۰ ح ۲۳.
۳- ۴. وسائل الشیعه: ج ۱۴ من مقدمات النکاح ب ۱، ح ۴.
۴- ۵. وسائل الشیعه: ج ۱۴ ب ۱۵ و ۱۶ من مقدمات النکاح.

و بی شک از مصادیق بارز سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله می باشد. بنابراین، بر اساس آموزه ها و ارزش های دینی و احکام شریعت اسلام، امام عصرعلیه السلام باید ازدواج کرده و دارای فرزند باشد.

و اما رخداد غیبت نمی تواند مانع انجام و اقامه این سنّت اسلامی شود؛ چون اعتقاد قطعی شیعه بر این است که حضرت گرچه از نظرها غایب و پنهان است؛ ولی مانند سایر مؤمنین، زندگی طبیعی می کند، می خورد و می آشامد و سایر آثار حیات بشری را داراست.

و مسأله ازدواج و داشتن زن و فرزند، با غیبت حضرت منافاتی ندارد؛ چون همان گونه که غیبتِ خودِ حضرت به قدرت خدای تعالی و تصرف ولایی حضرت، امری ممکن بلکه واقع بوده و هیچ مانع و محذور عقلی یا شرعی ندارد، همین طور اخفا و پنهان نمودن زنان و فرزندان آن جناب به قدرت خدا و تصرف ولایی حضرت امری سهل است، با اینکه دلیلی بر طولانی بودن عمر زنان و فرزندان حضرت نیست.

در اینجا ممکن است شبهه ای به ذهن برسد، و آن اینکه: در طول بیش از یازده قرن دوران غیبت، به طور عادت باید ازدواج های مکرر - با دفعات زیاد و فرزندان بسیار - را برای آن حضرت ملتزم شویم، و این امر به طور طبیعی آشکار گشته و سبب شناخته شدن همسران و فرزندان حضرت می شود، در حالی که اثری از همسران و فرزندان حضرت مشاهده نشده

است، مگر از بعضی منابع غیر موثق که برای اثبات این موضوع کافی نیست؛ زیرا چنین امر مهم - با این تعداد زیاد - به یقین در حدّ اشتهار رسیده، و یا لا اقل از طرق متعدد معتبر نقل می گشت.

ولی از این اشکال، به دو گونه می توان پاسخ داد:

۱ - آنچه مستحبّ است اصل ازدواج می باشد، که با انجام یک بار تحقق می یابد، و در این صورت، مخالفت با سنّت صدق نمی کند. و ممکن است تکرار آن به خاطر مانع و محذور مذکور انجام نشود، و با این روش، هم عمل به سنّت شده و هم این محذور دفع می گردد.

۲ - همان گونه که غیبت و مستور بودن خود حضرت، امر غیرعادی است، هیچ مانعی ندارد که عیال و فرزندان حضرت هم به گونه ای غیرعادی مستور بوده باشند.

۳ - جای انکار نیست که اغلب مردم، نسب اوّل خود را به صورت دقیق نمی دانند و بیشتر تا چند پشت نزدیک نسب خود را آگاهند، چه بسا ساداتی که سیادتشان مخفی شده است. و نیز هیچ بُعدی ندارد که حضرت به صورت ناشناس در منطقه ای ازدواج نموده باشد، و پس از مدّتی، به صورت نامعلومی پنهان شده باشد.

در هر حال، هیچ مانع و محذور عقلی و وقوعی برای اصل ازدواج و فرزنددار بودن حضرت نیست.

ص:۱۴

در روایات خاصّه

از روایات خاصّه نیز استفاده می شود که حضرت دارای فرزند است. در اینجا به برخی از روایات اشاره می کنیم:

۱ - روایتی به چند طریق از امام رضاعلیه السلام نقل شده است که آن حضرت در دعایش برای امام زمان علیه السلام فرمود: «اَللّهُمَّ أَعْطِهِ فِی نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَذُرّیَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِیعِ رَعِیَّتِهِ ما تَقِرُّ بِهِ عَیْنُهُ وَتَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ»؛(۱) خدایا! آنچه را که مایه روشنی چشم و خوشحالی امام عصرعلیه السلام شود، برای خودش و خانواده و فرزندان و نسل آن حضرت و نیز همه پیروان و کارگزارانش ارزانی دار.

دلالت این کلام، بر وجود فرزند برای حضرت حجّت علیه السلام واضح است؛ زیرا دعای امام رضاعلیه السلام نسبت به امام عصرعلیه السلام، همان گونه که دلالت بر قطعیت و مسلّم بودن وجود خود حضرت دارد، دلالت آشکار بر قطعیت وجود خانواده و فرزندان و... برای آن حضرت دارد.

بررسی طرق روایت و أسناد آن

این روایت از چند طریق نقل شده است:

الف) سید بن طاووس رحمه الله به سندش از شیخ طوسی، از امام رضاعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلی آبآئِهِ، وَأَعْطِهِ فِی نَفْسِهِ وَوُلْدِهِ وَأَهْلِهِ وَذُرّیَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِیعِ رَعِیَّتِهِ ما تَقِرُّ بِهِ عَیْنُهُ وَتَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ».(۲)

۱- ۶. جمال الاسبوع، ص ۳۰۹.

۲- ۷. همان: ص ۳۱۲.

ب) محمّد ابن المشهدی در مزار از توقیع ناحیه مقدّسه چنین روایت کرده است: «اَللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلی وَلِیِّکَ الْمُحْیِی سُنَّتَکَ القَآئِمِ بِأَمْرِکَ... اَللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِی نَفْسِهِ وَذُرِّیَّتِهِ وَشِیعَتِهِ وَرَعِیَّتِهِ وَخَآصَّتِهِ وَعامَّتِهِ... ما تَقِرُّ بِهِ عَیْنُهُ».(۱) وجه دلالت این کلام بر مطلوب این است که داشتن نسل و ذرّیه فرع بر داشتن فرزند و در طول آن است.

ج: شیخ طوسی رحمه الله همین دعا را به سندش از یونس بن عبد الرحمن نقل کرده است، متن کلام شیخ چنین است: «روی یونس بن عبد الرحمن، أنّ الرضاعلیه السلام کان یأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا: «اَللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِیِّکَ وَخَلِیفَتِکَ وَحُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ وَلِسانِکَ الْمُعَبِّرِ عَنْکَ، النّاطِقِ بِحُکْمِکَ وَعَیْنِکَ النّاظِرَهِ بِإِذْنِکَ... اَللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِی نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَذُرِّیَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِیعِ رَعِیَّتِهِ ما تَقِرُّ بِهِ عَیْنُهُ وَتَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ».(۲)

ص:۱۶

۱- ۸. المزار، ص ۶۶۹؛ وأمّا مؤلّفه ظاهراً أنّه الشیخ محمد بن جعفر المشهدی نقل عنه فی الوسائل. و ذکر فی الخاتمه {الوسائل ج ۲۰، ص ۴۸} : کتاب المزار لمحمد بن المشهدی من جمله الکتب المعتمده التی نقل عنها بالواسطه، ولکنّه لم یذکر واسطته إلیه، إلّا أنّه قال فی أمل الآمال: الشیخ محمد بن جعفر المشهدی، کان فاضلاً محدّثاً صدوقاً، له کتب یروی عن شاذان بن جبرئیل القمی. (أمل الآمال، القسم الثانی ص ۲۵۳، الطبعه الأولی النجف الأشرف). و قد صرّح فی مقدّمه الکتاب باعتبار جمیع روایاته بقوله: «فإنّی قد جمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات للمشاهد، وما ورد فی الترغیب فی المساجد المبارکات والأدعیه المختارات وما یدعی به عقیب الصلوات وما یناجی به القدیم تعالی من لذیذ الدعوات فی الخلوات وما یلجأ إلیه من الأدعیه عند المهمّات ممّا اتّصلت به ثقاه الرواه إلی السادات. (کتاب المزار ص ۲۷ / خاتمه المستدرک: ج ۲ ص ۴۵۱).

۲- ۹. مصباح المتهجد للشیخ الطوسی: ص ۴۰۹ - ۴۱۰ ح ۵۳۵ / ۱۴۵.

و احتمـال اینکه مقصود دعا درباره خود امام رضاعلیه السـلام یا سایر ائمه علیهم السـلام باشـد، با سـیاق عبارت سازگار نیست، علاـوه بر اینکه یونس بن عبـد الرحمن این دعـا را دربـاره صـاحب الأـمرعلیه السـلام تلقّی کرده است، و مقصودش از صاحب الأمر، ظاهراً امام عصرعلیه السلام است.

البته شـیخ عباس قمی نیز در مفاتیح الجنان، این دعا را با عین متن مزبور، در ادامه دعای عهد از شـیخ طوسی – به طریق یونس بن عبد الرحمن – نقل کرده است.

در اعتبار سـند این دعا و صحّت آن، جای هیچ تردید نیست؛ زیرا طریق شیخ گرچه در «مصباح المتهجّد» نقل نشده است؛ ولی سیـد بن طاووس چند طریق معتبر تا شـیخ طوسـی و از ایشان به امام رضاعلیه السـلام یک طریق معتبر نقل کرده، و نیز به وجود چند طریق دیگر اشاره کرده است.

ایشان می گویـد: «حـدّثنی الجماعه الّـذین – قـدّمتُ ذکرهم – فی عـدّه مواضع من هذا الکتاب بإسـنادهم إلی جدّی أبی جعفر الطوسـی – تلقاه اللّه جلّ جلاله بالأمان والرضوان یوم الحساب –، قال: أخبرنا ابن أبی الجیّد، عن محمد بن الحسن بن سـعید بن عبـد اللّه والحمیری وعلی بن إبراهیم ومحمد بن الحسن الصـفّار، کلّهم عن إبراهیم بن هاشم، عن إسـماعیل بن مولّد وصالح بن السندی، عن یونس بن

عبـد الرحمن. و رواه جـدّی أبی جعفرِ الطوسـی فیما یرویه، عن یونس بن عبـد الرحمن بعدّه طرق ترکتُ ذکرها کراهیهً للإطاله فی هذا المکان».(۱)

وثاقت رجال این سـند در همه طبقات جای کلام نیست، مگر اسـماعیل بن مولـد که مجهول الحال بوده، بلکه نام او در جوامع رجـالی نیامـده است؛ ولی در طبقه ایشـان راوی دیگری است، و او صالـح بن سـندی است، گرچه ایشـان دارای توثیـق خـاص نیست؛ ولی دارای کتاب روایی بوده و از راویان مشـهور و معروف است. و علاوه بر این، در سـند کامل الزیارات نیز واقع شده است.

و راویـان معروف اگر قـدح و جرحی در مورد آنـان وارد نشـده باشـد، از نظر مـا روایت آنـان معتـبر است؛ چرا که بـا توجه به معروفیت و فراوانی روایـات آنـان، اگر ضـعفی در آنـان بود، حتماً بزرگانی مثل ابن غضائری - که روش آنان، جرح راویان به کمـترین بهـانه است - به آن اشـاره می کردنـد. البتّه مـا از این مبنـا و وجه اعتبـار و دلیلیت آن در کتـاب مقیـاس الرواه به طور مشروح و مفصّل بحث و اثبات کرده ایم.(۲)

و صالح بن سـندی از این دسـته است؛ چون با توجه به معروفیت وی قدح و جرحی در مورد ایشان نرسیده است. علاوه بر این، در طریق کامل الزیارات واقع شده و مشـمول توثیق عام ابن قولویه می باشد. با اینکه ابن طاووس رحمه الله از وجود چند طریق دیگر هم خبر داده است.

۱- ۱۰. جمال الاسبوع: ص ۳۰۷.

۲- ۱۱. مقیاس الرواه فی کلیات علم الرجال: ص ۱۵۱.

علاوه بر این، براساس قاعده «تبدیل سند»، تمام روایات شیخ طوسی رحمه الله از یونس بن عبد الرحمن تصحیح می شود. و ما از این قاعده نیز به طور مفصّل در کتاب «مقیاس الرواه» بحث کرده ایم.(۱)

بنابراین به مقتضای قواعد و عمومات و نیز به دلیل نصّ معتبر، حضرت ازدواج کرده است و دارای فرزند و ذرّیه می باشد.

۲ - روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّ لِصاحِبِ هذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ: إِحْداهُما تَطُولُ حَتّی يَقُولُ بَعْضُهُمْ: ماتَ، وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ قُتِلَ، وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتّی لا يَبْقی عَلی أَمْرِهِ مِنْ أَصْحابِهِ إِلّا نَفْسٌ يَسِيرٌ، لا يَطَّلِعُ عَلی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلا غَيْرُهُ إِلَّا الْمَوْلَی الَّذِی يَلِی أَمْرَهُ»؛(۲) همانا برای صاحب این امر (یعنی امام عصرعلیه السلام) دو مرحله غیبت است. یکی از این دو غیبت تا حدّی طولانی می شود، که برخی می گویند: امام عصرعلیه السلام فوت کرده است، و برخی می گویند: حضرت را کشته اند. و بعضی می گویند: حضرت رفته و ناپدید و متواری شده. تا اینکه تعداد کمی از اصحاب حضرت بر اعتقاد به غیبت او باقی می مانند، حتی کسی از فرزندان حضرت و سایر افراد از مکان و جایگاه او اطلاع ندارند، مگر آن کسی که کارگزار حضرت و متصدّی انجام فرامین او است.

ظاهراً کسی که مباشر انجام امور و مجری دستور امام زمان علیه السلام است،

۱- ۱۲. مقیاس الرواه فی کلیات علم الرجال: ص ۲۴۵ - ۲۶۰.

۲- ۱۳. بحارالأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۲ / کتاب الغیبه للشیخ الطوسی: ص ۱۰۲.

حضـرت خضـرعلیه السـلام می باشد، که پیوسـته با او است. همان گونه که در موثقه ابن فضال از امام رضاعلیه السـلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ الْخِضْـرَ شَـرِبَ مِنْ مآءِ الْحَیاهِ، فَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ حَتّی یُنْفَخُ فِی الصُّورِ... وَإِنَّهُ لَیَحْضُـرُ الْمَواسِمَ فَیَقْضِـی جَمِیعَ الْمَناسِـکَ، وَیَقِـفُ بِعَرَفَـهِ فَیُـؤَمِّنُ عَلی دُعـآءِ الْمُـؤْمِنِینَ، وَسَـیُؤْنِسُ اللَّهُ بِـهِ وَحْشَـهَ قآئِمِنـاعلیه السـلام فِی غَیْبَتِـهِ وَیَصِـلُ بِهِ وَحْدَتَهُ»؛(۱) حضرت خضر نبی علیه السلام از آب حیات نوشید، لذا نمی میرد و تا صور اسرافیل زنده است... و ایّام حج حاضر می شود و مناسک حـج را انجام می دهد و در عرفه وقوف کرده و به دعای مؤمنین آمین می گوید. و خدای تعالی خضـرعلیه السلام را همدم و انیس تنهایی امام زمان علیه السلام قرار داده و با رفاقت او وحشت و تنهایی حضرت را به انس و الفت تبدیل می کند.

در هرحال، آنچه که در روایت صحیحه یاد شده مورد استشهاد است، این فقره از کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «لا یَطَّلِعُ عَلی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ».

این جمله، اوّلاً: صریح در این معناست که امام زمان علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزند است.

و ثانیاً: کسی از فرزندان حضرت از جایگاه و مکان ایشان اطلاع ندارد.

بـا این نکته دوّم، اشـکال منافات ازدواج امام عصـرعلیه السـلام و فرزنـددار بودن ایشان با مسأله غیبت مرتفع است؛ زیرا در این روایت تصریح شده که کسی

۱- ۱۴. بحارالأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۲ ح ۳.

از فرزنـدان حضـرت، از جایگاه و مکان ایشان اطّلاع نـدارد، و عدم اطّلاع فرزندان حضـرت از جایگاه ایشان یک امر طبیعی و عادی است، و همین طور همسر یا همسران حضرت.

و امّا از جهت سـند ضـعیف است؛ زیرا عبد اللَّه بن المستنیر در سند این روایت واقع شده و ایشان مجهول الحال است، علاوه بر این محمد بن سفیان البزوفری – واسطه بین شیخ طوسی و احمد بن ادریس – نیز مجهول الحال است.

و اشـکال مهم تر، متن این روایت است که شـیخ طوسـی رحمه الله در اوایـل کتاب الغیبه از مفضّل بن عمر همین روایت(۱) را نقل کرده است؛ ولی به جای «لا یطّلع علی موضعه أحد من ولده» جمله «لا یطّلع أحد علی موضعه وأمره» آمده است.

و همچنین این خبر را شـیخ جلیل، محـدّث اقـدم محمد بن ابراهیم نعمانی به طریق دیگری از مفضّل بن عمر روایت می کند، و به جای فقره مزبور، جمله: «لا یطّلع علی موضعه أحد من ولیّ»(۲) آورده است.

بنابراین فقره مزبور به سه گونه نقل شده است و قطعاً دو گونه آن خلاف واقع بوده، و گونه مطابق واقع نامعلوم است.

بر این اساس، این روایت از جهت سند و دلالت ناتمام است.

۳ – شـیخ صدوق و شـیخ طوسـی به سـند صحیح از عقبه بن جعفر از امام رضاعلیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «إنّ صاحب هذا الأمر لا یموت حتی یری ولده من بعده».(۳)

۱- ۱۵. کتاب الغیبه: ص ۴۱.

۲- ۱۶. کتاب الغیبه للنعمانی: ص ۱۷۲.

۳- ۱۷. کمال الدین ج ۱ ص ۲۲۰ ح ۲۳ / کتاب الغیبه ص ۲۲۲ ح ۱۸۴.

البته سند این حدیث ضعیف است؛ چون عقبه بن جعفر فاقد توثیق و سایر قراین وثاقت است. و از جهت دلالت به اطلاق، دلالت دارد که امام عصرعلیه السلام دارای فرزند بوده و تا قبل از وفات یا شهادت فرزند خود را می بیند. البته این منافات با این معنا ندارد که حضرت بعد از ظهور دارای فرزند شود.

و با این احتمال، این روایت هم از جهت سند و دلالت ناتمام است.

و عمده دلیل بر مطلوب، همان روایت اوّل شیخ در مصباح است و بقیه روایات صلاحیت تأیید دارند.

در هر حال، چون مسأله ازدواج و اصل فرزنددار بودن امام معصوم مطابق سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله و امری مسلّم و ثابت است، با مسأله غیبت منافات ندارد؛ لذا پذیرش و اعتقاد به این مسأله بر اساس قاعده و مطابق عمومات کتاب و سنّت بوده، و نیز روایات خاصه بر آن دلالت دارند.

دفع اشکال عدم حجیت خبر واحد در عقائد

گاهی در اعتبار این حدیث و مانند آن در باب اعتقادات خدشه می شود که خبر واحد در غیر احکام شرعی فرعی حجّت نیست؛ ولی این مناقشه از وجاهت علمی برخوردار نبوده و خلاف مقتضای تحقیق است.

توضیح اینکه: بی تردید نسبت دادن اصلی از اصول اعتقادی به شارع مقدس، بدون دلیل عقلی یا شرعی جایز نیست؛ زیرا مصداق افترا و دروغ

بستن به خدا و رسول است. و این مطلب به دلیل آیه شریفه: «قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكَمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»(۱) می باشد.

وجه دلالت این آیه، قرینه مقابله و قاعده «التفصیل قاطع للشرکه و نافٍ للشقّ الثالث» است و این یکی از قراین محاوریه عقلاییه - یعنی قراینی است که عقلا در گفتار و محاوراتشان آن را به کار گرفته و بر آن تکیه می کنند - و موجب انعقاد ظهور برای کلام است.

بیان مطلب اینکه: ظاهر این آیه، دوران امر بین اسناد و اخبار به اذن اللّه و بین افترا بر خدای تعالی است؛ به این معنا که اسناد هر خبر به خدای تعالی، در صورتی که بدون حجّت شرعیه و اذن خدای تعالی باشد، از نظر شارع داخل در افترا و دروغ بستن به خدای تعالی می باشد؛ بنابراین اگر اذن شارع به دلیل عقلی و یا شرعی - در مورد اسناد و نسبت دادن اصلی از اصول، یا حکمی از فروع به شارع - ثابت بوده باشد، از دایره دروغ و افترا خارج است.

و همان گونه که دلیل عقل در عقلیات حجّت شرعیه است، امارات شرعیه هم در توقیفیات حجّت بوده و مجوّز نسبت دادنِ اصول و فروع توقیفی به شارع است.

بر این اساس، کلّیه عقاید توقیفیه به امارات معتبره مثل خبر صحیح - گرچه از اخبار آحاد باشد - ثابت می شود و انکار آن جایز نیست، و مصداق

۱- ۱۸. سوره یونس، آیه ۵۹.

ردّ کلام امام و نبی و در نتیجه ردّ و انکار کلام خدای تعالی می باشد؛ چون حضرات معصومین علیهم السلام از خود حکم یا اصلی را تشریع ننموده و از آن خبر نمی دهند؛ بلکه همه دستورات و احکام و اخباری که از آنان صادر می شود، از جانب خداست.

و از طرفی، ادلّه اعتبار و حجّیت خبر واحد به اطلاق و عموم شامل همه اخبار می شود و فرقی بین احکام فرعیه و اصول یا فروع اعتقادیه نیست، مگر در ضروریات دین؛ چون که پایه و رکن و اساس دین است، باید ثبوت آن یقینی بوده باشد؛ مانند اصل توحید و نبوت و امامت و معاد، که از آنها به اصول اعتقادات تعبیر می شود.

و الّا در غیر ضروریات اعتقادیه، کلّیه عقاید توقیفیه قابل اثبات به خبر واحد معتبر بوده، و التزام به آن لازم و انکار آن جایز نیست.

علاوه بر این، کلام امام معصوم در - خبر واحد معتبر - موضوعات خارجیه مثل وجود فرزند و خانواده برای امام عصرعلیه السلام، بی تردید حجّت و واجب الالتزام است؛ چون امام معصوم دارای عصمت بوده و مصون از هر گونه خطا و گناه است، و برای وجوب التزام کافی است که سند خبر واحد از نظر قواعد و موازین علم رجال صحیح و معتبر بوده باشد.

تخصیص عمومات حجّیت خبر واحد، به خصوص موارد احکام فرعیه فقهیه نیز، یک ادّعای بدون دلیل بوده و دارای هیچ وجه وجیهی نمی باشد.

ص:۲۴

بنابراین، دو شرط برای شمول این عمومات لازم است:

۱ – مورد قیام خبر از توقیفیات بوده باشد، و عقل حکمی در مورد آن نداشته باشد.

۲ – موضوع خبر از قبیل ضروریات دین یا مذهب نبوده باشد.

و در صورت حصول این دو شرط، هیچ مانع و رادعی از شمول ادلّه حجیت خبر واحد نیست؛ چه اینکه از قبیل عقاید باشد یا تاریخ یا موضوعات خارجی، و یا از قبیل احکام فرعیه شرعیه عملیه.

در این باره، ما در دو کتاب «البراهین الواضحه» و «دروس تمهیدیه»(۱) به تفصیل بحث کرده ایم و کلام علامه طباطبایی رحمه الله را – که منکر حجّیت خبر واحد در غیر احکام شرعیه است – مورد نقد و مناقشه قرار داده ایم. و نیز به نصوص متعدّد و معتبر استشهاد نموده ایم که اهل تحقیق می توانند به این دو کتاب مراجعه کنند.

خلاصه اینکه: حجّیت خبر واحد صحیح و معتبر برای اثبات موضوعات خارجیه مثل وجود اهل و عیال و فرزند برای امام عصرعلیه السلام جای هیچ گونه تردید نبوده، و ثبوت آن مانعی در التزام به این مطلب نیست. و اما رخداد غیبت کبری نیز منافاتی با تحقق این امر ندارد. و ما در ابتدای بحث، از این اشکال پاسخ داده ایم.

۱– ۱۹. البراهین الواضحه: ج ۱، ص ۱۹ – ۲۴ / دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریه: ج ۱، ص ۲۲۵ – ۲۳۱.

ادعای رؤیت و نقل حکم از حضرت حجت علیه السلام

ص:۲۷

در زمان غیبت کبری بسیاری ادّعای رؤیت امام عصرعلیه السلام و نقل دستور و حکم، و بعضی سفارشات خاص و عام از آن حضرت کرده اند.

در این قسمت از نوشتار، به طرح برخی پرسش ها و پاسخ آنها در این زمینه می پردازیم.

پرسش ها و پاسخ های مبنایی

در اینجا به طرح برخی پرسشهایی می پردازیم که پاسخ آنها مبنای فقهی و شرعی مباحث این کتاب است. از این رو، تعبیر پرسش ها و پاسخ های مبنایی را عنوان این مبحث قرار داده ایم.

معیار مشروعیت اسناد بنای مسجد یا عبادت خاص به دستور امام زمان چیست؟

ملاک مشروعیت عبادت خاص یا بنای مسجد به امر امام زمان علیه السلام دو چیز است:

۱ - دستور به آن عبادت یا عمل خاص در روایتی آمده باشد با اثبات اسناد به طریق معتبر بر اساس قواعد علم رجال؛ باتّصال السند بنقل ثقه عن ثقه إلی المعصوم، من دون قطع ولا إرسال ولا اختلاف فی الطبقه. و ما در

کتاب «مقیاس الروایه» و «مقیاس الرواه» به طور مفصّل و استدلالی از این قواعد بحث کرده ایم. اهل تحقیق می توانند مراجعه کنند.

۲ – عدم محذور شرعی و فقهی به اینکه خلاف ضرورت مذهب نبوده و با تسالم فقهای شیعه منافات نداشته باشد.

آیا ادّعای رؤیت و أخذ دستور از امام عصرعلیه السلام در زمان غیبت کبری مشروعیت دارد؟

ادّعای رؤیت امام زمان علیه السلام اگر متضمّن نقل حکم یا امری از امور شرعی فقهی تکلیفی بوده باشد، به گونه ای که در شأن نوّاب خاصّ حضرت است – یعنی با ادّعای ارتباط با حضرت در عصر غیبت کبری – به یقین ممنوع و حرام، و مدّعی آن بـا التفـات به مسأله اگر اصـرار کنـد از عـدالت خـارج و فاسق است؛ چون به اتّفاق نصّ و فتوی، ادّعای نیابت خاصّه در عصـر غیبت کبری منع و نهی شده و امر به تکذیب آن شده است.

گرچه در نصوص معتبره، مطلق ادّعای مشاهـده، منع و تحریم و امر به تکـذیب آن شـده است؛ ولی مقتضای جمع بین نصوص تحریم و تکذیب رؤیت و بین نصوص مستفیضه، بلکه متواتره ای که بر وقوع مشاهده حضـرت و نقل دسـتور و حکم از ایشان دلالت دارد، تحریم و تکذیب نقل حکم شـرعی و اخذ دسـتور در امور شـرعی از حضرت به گونه ای که در شأن نواب خاص می باشد.

تحقیق فقهی در نصوص مقام

مناسب است در اینجا بعضی از روایات مربوط به دیدار حضرت، نقل شود:

دسته اوّل: نصوصی که مشاهده حضرت ولی عصرعلیه السلام در زمان غیبت کبری را مطلقاً تحریم و منع و تکذیب می کند.

مثلاً توقیع مبارک حضرت که به دست سمری - چهارمین و آخرین نایب خاصّ امام عصرعلیه السلام - رسیده است.

در این توقیع شریف حضرت فرمود: «یا علی بن محمد السمری![1] أعظم اللّه أجر إخوانک فیک؛ فإنّک میّت ما بینک و بین ستّه أیّام. فاجمع أمرک ولا توص إلی أحد، فیقوم مقامک بعد وفاتک. فقد وقعت الغیبه التامّه، فلا ظهور إلّا بعد إذن اللّه - تعالی ذکره - و ذلک بعد طول الأمد وقسوه القلوب وامتلاء الأرض جوراً. و سیأتی لشیعتی من یدّعی المشاهده. ألا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه، فهو کذّاب مفترٍ. ولا حول ولا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم».[2]

این توقیع شریف را همه اصحاب و محدّثین از قدما و متأخّرین نقل کرده اند.

علّامه مجلسی در توجیه این حدیث می گوید: «لعلّه محمول علی من یدّعی المشاهده مع النیابه و إیصال الاخبار من جانبه علیه السلام إلی الشیعه علی مثال

ص:۳۱

۱- ۲۰. بالسین المهمله المفتوحه و المیم المضمومه، قاله العلامه فی ایضاح الاشتباه: ص ۲۲۱ رقم ۴۰۱.

۲- ۲۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۵۱ / کمال الدین للصدوق ص ۵۱۵ / کتاب الغیبه لشیخ الطائفه ص ۲۴۲ / الاحتجاج ج ۲ ص ۲۹۷.

السفراء لئلّا ينافی الأخبار التی مضت و ستأتی فیمن رآه علیه السلام، واللَّه یعلم».(۱)

دسته دوّم: روایات و اخبار مستفیضه ای که شیخ طوسی در کتاب الغیبه(۲) و علّامه مجلسی در بحار(۳) و سایر محدّثین و علما در کتب حدیث نقل کرده اند، این نصوص دلالت بر این معنا دارد که اولیا و ابرار و مؤمنین و علمای بسیاری در مقاطع مختلف زمان غیبت کبری به محضر حضرت بقیه اللَّه علیه السلام رسیده و سفارشاتی از ایشان دریافت کرده اند. شاید بتوان تواتر معنوی این دسته اخبار را ادّعا کرد.

شیخ الطائفه درباره این دسته از اخبار می گوید: «وأمّا ما روی من الأخبار المتضمّنه لمن رآه - وهو لا یعرفه، أو عرفه فیما بعد -، فأکثر من أن تُحصی غیر أنّا نذکر طرفاً منها»؛(۴) و اما روایاتی که شامل امکان رؤیت حضرت صاحب الأمر - چه با شناخت، چه بدون شناخت در آن لحظه - بیشتر از آن است که شمارش شود و ما برخی از آنها را ذکر می کنیم.

توجیه و حلّ اختلاف نصوص

البته بین این دو طایفه از روایات می توان به دو گونه جمع کرد:

توجیه اوّل: توقیع شریف حمل بر مشاهده همراه با دعوای سفارت و نیابت خاصّه و یا اخذ احکام و دستورات شرعی بوده باشد، همان گونه که علّامه مجلسی رحمه الله به آن اشاره کرد.

۱- ۲۲. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۵۱.

۲- ۲۳. الغیبه: ص ۱۵۲.

۳- ۲۴. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۵۹ - ۱۸۰.

۴- ۲۵. کتاب الغیبه: ص ۱۵۲.

توجیه دوّم: کسانی که به محضر مبارک حضرت مشرف شدند، هرگز حضرت را نشناختند، و یا در حال ملاقات متوجه نشدند؛ ولی بعد از ملاقات شناختند. این توجیه را بعضی گفته اند؛ ولی بنده آن را در کلمات محدّثین و فقهای بزرگ شیعه در جمع بین نصوص مقام ندیده ام.

البته عنوان این باب در کلام شیخ طوسی، اشاره ای به این می تواند داشته باشد. ایشان فرمود: «وأمّا ما روی من الأخبار المتضمّنه لمن رآه وهو لا یعرفه أو عرفه فیما بعد، فأکثر من أن تحصی غیر أنّا نذکر طرفاً منها»؛(۱) ولی عنوان این باب را نمی توان شاهد جمع بین نصوص دانست، گرچه از مقایسه عنوان باب توقیع و این باب و قرینه مقامیه، شاید بتوان این وجه را محمل دو طایفه دانست؛ ولی این توجیه مخالف اخبار مستفیضه ای است که دلالت بر شناخت حضرت هنگام ملاقات دارد.

روایات شناخت حضرت هنگام تشرف

از روایات و اخبار بسیاری (فوق حدّ استفاضه) استفاده می شود که: تشرّف یافتگان محضر امام عصرعلیه السلام حضرت را هنگام تشرّف شناخته اند و شناخت حضرت هنگام تشرّف مورد تأیید و تجویز شارع اقدس است.

این روایات را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

دسته اوّل: اخبار معتبر بسیاری که حکایت از رخدادهای ملاقات

۱- ۲۶. کتاب الغیبه: ص ۱۵۲.

حضوری فقها و شیعیان خالص با امام عصرعلیه السلام دارد، به گونه ای که حضرت را هنگام تشرّف و ملاقات شناخته اند و دستور خاص و پیام های اخلاقی و ارشادات گوناگون از حضرت دریافت کردند.

البته ما در اینجا، فقط به برخی از این خبرها اشاره می کنیم:

۱ - روایت تشرف یافتن حسن بن مثله جمکرانی با امام عصرعلیه السلام و دریافت دستور بنای مسجد مقدّس جمکران و باز ستاندن محصول چندساله زمین وقفی از حسن بن مسلم و دستور نماز نافله امام زمان علیه السلام، که در همین کتاب، این ماجرا را به طور مستند و مفصّل نقل می کنیم.

۲ - ملاقات علی بن مهزیار با امام عصرعلیه السلام، که هنگام تشرّف حضرت را شناخت و نکات و پیام هایی را از حضرت دریافت کرده است.

این روایت را مرحوم شیخ صدوق رحمه الله از مشاهیر روات در کتاب کمال الدین و نیز شیخ طوسی رحمه الله به سندش در کتاب الغیبه نقل کرده است.(۱)

۳ - ملاقات سید بحرالعلوم با امام عصرعلیه السلام در مسجد اعظم کوفه، که این تشرّف با شناخت و مکالمه همراه بوده و میرزای نوری به سند صحیح و معتبر در کتاب جنّه المأوی نقل کرده است.(۲)

۴ - ملاقات شیخ زاهد عابد شمس الدین با صاحب الأمرعلیه السلام که در حین ملاقات حضرت را شناخت و به دست مبارک او شفا گرفت.(۳)

۱- ۲۷. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۲ / کتاب الغیبه: ص ۳۲.
۲- ۲۸. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۲۳۴ حکایت نهم.
۳- ۲۹. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۷۰ ح ۵۵.

۵ – ملاقات شیخ زاهد کوفی با حضرت در مسجد جعفی همراه با شناخت و سؤال و جواب.(۱)

و اخبار و قضایای بسیار دیگری در کتب احادیث و جوامع روایی و کتاب های ویژه تشرف یافتگان محضر حضرت صاحب الأمر نقل شده است، و اینجا مجال ذکر آنها نیست.

دسته دوم: در روایات معتبر وارد شده است که در غیبت کبری برخی از شیعیان خاصّ حضرت از مکان و جای او باخبر هستند.

در اینجا به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

در این روایت معتبر، اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «للقائم علیه السلام غیبتان: إحداهما قصیره و الأخری طویله، الغیبه الأولی: لا یعلم بمکانه فیها إلّا خاصّه شیعته. والأخری: لا یعلم بمکانه فیها إلّا خاصّه موالیه فی دینه»؛(۲) «برای امام عصرعلیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت صغری فقط پیروان ویژه حضرت و در غیبت کبری فقط موالی و دوستان خاص و محرم راز حضرت از جایگاه او باخبر هستند».

و نظیر این کلام نیز از امام صادق علیه السلام در موثقه دیگر اسحاق بن عمار نقل شده است.(۳)

۱- ۳۰. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۵۵ ح ۳۹.

۲- ۳۱. کتاب الغیبه للنعمانی: ص ۱۷۱ ح ۲.

۳- ۳۲. همان مصدر: ح ۱.

بهترین توجیه و تنها راه حل اختلاف نصوص

به نظر می رسد بهترین وجه جمع و تنها راه حل اختلاف نصوص نقل شده در این مورد، توجیه جناب علّامه مجلسی رحمه الله می باشد؛ چرا که این استظهار از توقیع شریف، مناسب سیاق آن است؛ چون در این توقیع، نظر مبارک حضرت به سدّ و جلوگیری دعوای نیابت بعد از اعلان وقوع غیبت تامّه کبری است؛ یعنی دعوای مشاهده ای که وسیله برای مدّعی نیابت باشد و با آن، ادّعای ارتباط با امام عصرعلیه السلام و نقل اخبار و ابلاغ احکام به گونه ای که در شأن سفرا و نوّاب و وکلای خاص حضرت است، در این توقیع شریف مورد منع و تکذیب واقع شده است، نه به گونه ای قضیه فی واقعه و به طور اتفاقی و صُدفه، آن هم به نقل دستور شرعی در نوافل و مستحبّات که هیچ مستلزم محذور تحلیل حرام و تحریم حلال و متضمّن حکم الزامی نبوده باشد.

و با این توجیه، عویصه تهافت و معضل تعارض نصوص حل شده و تمام دسته های روایات در این باره قابل اخذ و ترتیب اثر است.

دستور امام زمان در زمان غیبت کبری از چه راهی اثبات می شود؟

راه اثبات امر و دستور امام زمان علیه السلام همان طریق علمی است که به نقل ثقه ای از ثقه با اتّصال سند تا حضرت نقل شود، یا در کتاب روایی برخی محدّثین معروف و شناخته شده شیعه و معاصر غیبت صغری یا اوایل

غیبت کبری مثل صدوق یا کلینی نقل شده باشد، البته در صورتی که با مبانی مسلّم شیعه منافات نداشته باشد.

بنابراین باید معاصرت محدّث یا اتّصال سند و وثاقت رجال خبر در تمام طبقات اثبات شود.

آیا قاعده تسامح در أدله سنن در نقل مستحبات از امام زمان علیه السلام جاری می شود؟

قاعده تسامح در ادلّه سنن فقط در مستحبّات و در مواردی جاری است که در روایتی از نبیّ مکرّم اسلام یا یکی از ائمّه معصومین علیهم السلام به انجام عبادت یا کار خیر خاصّی، وعده ثواب داده شود. البته در زمان غیبت صغرای امام عصرعلیه السلام، فقط باید از طریق نوّاب خاصّ چهارگانه بوده باشد.

البته در زمان غیبت کبری، در صورتی که به طریق معتبر، شخص ثقه ای از امام عصرعلیه السلام ثواب بر عملی را نقل کند، ادلّه تسامح جاری می باشد؛ زیرا مقتضای جمع بین دو دسته از روایات یاد شده، جواز نقل خبر بر حکم غیر الزامی شرعی از طریق مشاهده است، بدون ادّعای نیابت و به گونه ای که در شأن نوّاب خاص نبوده باشد؛ بلکه عدالت ناقل با نقل خبر متضمّن حکم شرعی از طریق رؤیت حضوری – به گونه ای که در شأن نوّاب خاص باشد – خدشه دار می شود.

ص:۳۷

حاصـل کلاـم اینکه: در جریـان ادلّه تسامـح نسـبت به اخبار منقوله از حضـرت در زمان غیبت کبری، در صورتی که این اخبار دربر دارنـده حرام و حلال نبوده و متضـمّن ثواب بر عملی بوده باشـند، منعی از طرف شـارع ثـابت نشـده است. پس مانعی در شمول ادلّه تسامح نسبت به این اخبار نیست.

یک توجیه غیر وجیه

در اینجا ممکن است وجهی برای جریان قاعده تسامح در ادلّه سـنن و مستحبّات منقوله از امام عصرعلیه السلام در غیبت کبری به ذهن برسـد، و آن اینکه: آنچه موجب منع و تکـذیب مـدّعیان نقـل حکم شـرعی از حضـرت است؛ مشاهـده و نقل حکم از ایشان می باشد، به گونه ای که در شأن نوّاب خاصّ حضرت است.

و به عبـارت دیگر: از توقیع شـریف علی بن محمـد سـمری عـدم مشـروعیت نقـل حکم شـرعی از حضـرت بـا ادّعای مشاهـده حضوری به گونه ای که در شأن نوّاب خاصّ باشد، استفاده می شود.

و این مانع با اخبار «من بلغ» منافات ندارد؛ چون با اسـناد خبر به امام و قصد ورود و استحباب منافات دارد، نه با ثبوت ثواب که به مکلّف وعده داده شده است؛ ولی این توجیه وجیه نمی باشد؛ چرا که امر به تکذیب و اطلاق افترا بر این گونه اخبار موجب عدم مشروعیت اصل اسناد و مانع تحقق رسیدن وعده ثواب می شود.

ص:۳۸

اشکالی دیگر و جوابی متقن

ولی این اشکال باقی می مانـد که اگر نقـل حکم شـرعی و وعـده ثواب به گونه ای که همراه بـا ادّعـای ارتبـاط دائم و نیابت نباشد، لازم نیست سند نقل خبر و اسناد آن به حضرت صحیح و معتبر باشد؛ چون احادیث من بلغ، جبران ضعف آن می کند و بنابر رأی مشـهور - که استحباب عمل منقول به خبر ضـعیف را به وسـیله اخبار «من بلغ» ثابت می دانند - این اشکال تقویت و تشدید می شود؛ چون لازمه این قول، اثبات استحباب هر عبادت و عمل مباح منقول از امام عصرعلیه السلام در زمان غیبت می شود، گرچه مدّعی مشاهده و ناقل خبر مجهول الحال بوده باشد و یا وثاقت آن ثابت نبوده باشد.

و التزام به این معنی مشکل به نظر می رسـد و گمان نمی کنم کسـی به آن فتوا دهـد؛ ولی از این اشـکال پاسخ متقن می توان داد، و آن اینکه:

خبر منقول از حضـرت ولی عصـرعلیه السـلام در صورتی که متضمّن حکم شرعی باشد، یا از شرایط حجّیت برخوردار است یا فاقد شرایط حجّیت است.

در صورت اوّل: به مقتضـای جمع مزبور مانعی برای اثبات اسـتحباب به آن خبر نیست و نیازی به قاعـده تسامـح و اخبار من بلغ نیست.

و در صورت دوم: چون خبر فاقد شرط حجّیت بوده و ضعیف است، خود بر دو قسم می باشد:

قسم اوّل: اینکه خبر، معلوم الکذب و یا راوی متّهم به جعل حدیث

و کذب باشد، در این صورت قاعده تسامح جاری نیست؛ زیرا علم به کذب خبر و اتّهام راوی به کذب، موجب انصراف اخبار من بلغ از این موارد و مانع جریان قاعده تسامح است.

قسم دوّم: اینکه خبر، معلوم الکذب و راوی متهم به جعل نبوده باشد، اگرچه راوی مجهول الحال بوده و یا وثاقت او ثابت نبوده باشد؛ ولی باید برای اثبات نزد خودش حجّت داشته باشد. در این صورت، مانعی از جریان قاعده تسامح نیست.

بنابراین در عصر غیبت کبری، اگر کسی ادّعای مشاهده حضرت کند، در صورتی که معلوم الکذب یا متهم به جعل و افترا و دروغ گویی نباشد و مورد نقل ثواب بر عملی بوده باشد، قاعده تسامح جاری می شود؛ ولی از نظر ما این قاعده، استحباب آن عمل را اثبات نکرده و فقط ثابت می کند که آن عمل دارای ثواب است، پس حکم استحباب برای آن ثابت نمی شود و بین این دو معنا فرق است و ما در کتاب مقیاس الروایه به طور مفصّل از این قاعده تحقیق و بحث کرده ایم.(۱)

۱- ۳۳. مقیاس الروایه فی علم الدرایه: ص ۲۱۵ - ۲۳۰.

کسی که بدون حجت شرعی دستوری از امام زمان علیه السلام نقل و ترویج می کند چه حکمی دارد؟

کسی که ادّعای نیابت خاصّه و یا ترویج صدور حکم شرعی از سوی امام عصرعلیه السلام - در زمان غیبت کبری از طریق رؤیت و مشاهده حضرت - کند، اگر به گونه ای وانمود نماید که وکیل حضرت در ابلاغ حکم است، به اتّفاق نصّ و فتوا از عدالت خارج و تکذیب او واجب است. و بعد از تذکّر و تنبیه، اگر اصرار ورزد، تعزیر و مجازات او به عهده حاکم شرع است.

اما مجرّد دعوای صدور امر به بنای مسجدی یا صدور حکم استحبابی - به گونه قضیهٌ فی واقعهٍ و به طور اتفاق، نه دائم و مستمرّ - از جانب حضرت، از طریق تشرّف و مشاهده، محذور شرعی ندارد. و اگر ناقل از علمای ربّانی و یا عدول مؤمنین باشد، مجوّزی برای تکذیب او نیست، البته در صورتی که بدون واسطه یا با واسطه معتبر و حجّت شرعی بوده باشد.

ولی اگر نقل واقعه کند، باید اتّصال سند و وثاقت رجال همه طبقات ثابت باشد، و الّا از درجه اعتبار ساقط بوده و حجّیت ندارد و ترویج آن هم شبهه ناک و محل اشکال است، مگر کسی بخواهد خودش به قصد تیمّن و تبرّک و رجا، نذری برای آن مسجد کند و یا اعمال عبادی مأثوره را در آن انجام دهد، که مانعی ندارد؛ ولی نباید به گونه ای باشد که موجب ترویج اسناد بنای مسجد به امر امام عصرعلیه السلام و تبلیغ ادّعای صدور دستور بنای مسجد از آن حضرت بوده باشد.

ص:۴۱

لـذا اگر کسـی ادعای رؤیت امام عصـر کرده و از حضـرت برتری علمی و افضـلیت اخلاقی و تقوایی برخی علما و مراجع را از دیگران نقل کند، شـرعاً از درجه اعتبار ساقط است، بلکه باید تکذیب شود؛ چون جنبه تأیید خاصّ برای نیابت شخصـی خاصّ داشته و این مشمول دلیل منع و تکذیب ادّعای مشاهده و رؤیت حضرت در عصر غیبت کبری دارد.

وظیفه عموم مؤمنین نسبت به شخص مزبور چیست؟

وظیفه عموم مؤمنین در مورد کسـی که بـدون دلیل و حجّت شـرعی - و با التفات به عـدم وجود دلیل شـرعی - ترویـج و تبلیغ بنای مسجدی به امر امام عصرعلیه السلام و یا اینکه اوراد و اذکار خاصّی را برای آن مسجد توصیه می کند، این است که از او کناره بگیرند و به او اقتدا نکنند، و الّا در جرم او شریک هستند.

و نیز ترویج مسجدی که بدون دلیل معتبر و حجّت شرعی بنای آن به امر امام عصرعلیه السلام استناد داده شود، جایز نیست، به ویژه اینکه اذکار و اوراد خاصـی برای آن مسـجد به مردم سـفارش شود و از مصادیق ترویـج باطل و افترا بر امام معصوم است؛ که خدای تعالی می فرماید: «قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ». أعاذنا اللَّه من فتن آخر الزمان.

و اما نـذورات، صدقات و مبرّات، اگر به قصد قربت مطلق باشد، مشـمول عمومات نصوص این عناوین بوده و حکم خود را در پی دارد؛ ولی

اگر به قصد خصوص مسجدی با استناد به امر امام عصرعلیه السلام به بنای آن یا عبادت در آن بوده باشد، مصداق کذب و افترا بر امام و یا مستلزم تشریع محرّم بوده و حرام است.

آیا عریضه نویسی به دلیل شرعی ثابت است؟

اصل عریضه نویسی را شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان(۱) از مصباح المتهجد شیخ طوسی، به این کیفیت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: هرگاه تو را حاجتی به سوی خدا باشد، یا از امری خائف و ترسان باشی، در کاغذی بنویس: بسم اللّه الرحمن الرحیم اَللّهُمَّ إِنّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِأَحَبِّ الْأَسْماءِ إِلَیْکَ وَأَعْظَمِها لَدَیکَ، وَأَتَقَرَّبُ وَأَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِمَنْ أَوْجَبْتُ حَقَّهُ عَلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسی وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْحُجَّهِ الْمُنْتَظَرِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ. اِکْفِنِی کَذا وَکَذا»، پس حاجت خود را ذکر کند و آن را در کاغذی پیچیده و با گل پوشانده و در میان آب جاری یا در چاهی بیاندازد.

این خبر گرچه مرسل و ضعیف است؛ ولی چون متضمّن امر به نوعی دعا برای استجابت حاجات است، به قاعده تسامح در ادلّه سنن - بنابر رأی

ص:۴۳

۱- ۳۴. مفاتیح الجنان: ص ۹۷۴.

مشهور فقها - می توان ضعف آن را جبران و سند آن را تصحیح کرد، و بنابر نظر برخی فقها، مثل مرحوم امام راحل و مرحوم آیت اللّه خویی، اصل مشروعیت و ثواب آن اثبات می شود،

ما از این قاعده، به طور مفصّل در کتاب «مقیاس الروایه فی علم الدرایه» بحث کرده ایم، اهل تحقیق می توانند مراجعه نمایند.(۱)

اما بقیه پیرایه هایی که برای عریضه نویسی رایج است، بنده سندی برای آن نیافته ام، و اگر کسی بدون سند، عریضه نویسی را به شکل خاصی - که در هیچ روایتی به آن اشاره نشده باشد - به شرع نسبت دهد، بدعت و حرام است.

۱- ۳۵. مقیاس الروایه فی علم الدرایه: ص ۲۱۵.

مسجد مقدّس جمکران

ص:۴۵

در واقعه عجیب و مهم شب هفدهم ماه مبارك رمضان سال ۳۷۳ یا ۲۹۳ ه ق (به اختلاف نُسخ) چند حادثه عجیب رخ داده است.

۱ - ملاقات حضوری حسن بن مثله جمکرانی با امام عصر و حضرت خضرعلیهما السلام در بیداری.

۲ - دستور بنای مسجد جمکران و صدور حکم نماز خاصّ امام عصرعلیه السلام از جانب ایشان.

۳ - معجزه بُز گلّه جعفر کاشانی، و زنجیر شفابخش.

۴ - خواب سید ابوالحسن قمی.

۵ - اخطار و احضار حسن بن مسلم و صدور فرمان احقاق مال موقوفه و بازستانی منافع موقوفه تصاحب شده از ایشان.

در این بخش ما به ترتیب، به تحقیق و بررسی موارد ذکر شده می پردازیم.

سند مسجد مقدّس جمکران

سند اصلی این واقعه، کتاب مونس الحزینِ شیخ صدوق است. البته این

کتاب مفقود است؛ ولی شیخ جلیل ابوعلی حسن بن محمّد بن حسن قمی(۱) که

۱- ۳۶. أبوعلی الحسن بن محمد بن الحسن القمی - المتوفی سنه ۳۷۸ - یروی عن الصدوق وأخیه الحسین بن علی بن بابویه، وله کتاب تاریخ بلده قم. ذکره العلّامه الطهرانی (فی الذریعه: ج ۳، ص ۲۷۷، الرقم ۱۰۲۷) والسید الصدر (فی تأسیس الشیعه: ص ۲۵۴) وعبد اللّه الأفندی (فی ریاض العلماء ج ۱ ص ۳۱۸). ولا یخفی أنّ فی الذریعه ذکر أربعه کتب فی کتاب تاریخ قم: أحدها: لعلیّ بن الحسن بن محمد بن عامر بن عمران ابن أبی عمر الأشعری القمّی، ألّفه بالعربیه فی سنه ۳۷۸ ه ق. ثانیها: للأمیر المنشی ینقل عنه صاحب الریاض. ثالثها: للشیخ حسین المعاصر، نزیل قم المعروف ب(أرده شیره). رابعها: هذا الکتاب المبحوث عنه. وقال المحدث النوری: «الشیخ الأقدم الحسن بن محمد بن الحسن القمی - المعاصر للصدوق فی کتاب قم -، عن کتاب مونس الحزین فی معرفه الحقّ والیقین للصدوق، عن الشیخ العفیف الصالح الحسن بن مثله الجمکرانی عن الحجّهعلیه السلام فی حکایه طویله، وفیها أمره علیه السلام ببناء المسجد فی جمکران»؛ مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۳۲. و نقل عن صاحب ریاض العلماء أنّه قال: «الشیخ الجلیل الحسن بن محمد بن الحسن القمّی من أکابر قدماء علماء الأصحاب ومن معاصری الصدوق... وله کتاب تاریخ قم. وقد عوّل الأستاذ فی البحار، وقال: إنّ کتابه معتبر وینقل عنه کتابه المذکور فی مجلّد المزار من البحار؛ لکن قال: إنّه لم یتیسّر لنا أصل الکتاب، إنّما وصل إلینا ترجمته. خاتمه المستدرک طبع آل البیت ج ۱ ص ۳۶۵. و قال العلّامه الأمینی: «إنّ کتاب تاریخ قم لمؤلّفه الحسن بن محمد بن الحسن القمّی، ترجمه إلی الفارسیه الشیخ الحسن بن علی بن الحسن القمّی فی سنه ۸۶۵ ه. ق». الغدیر: ج ۶ ص ۲۴. ثمّ نقل عنه فی خاتمه المستدرک، أنّه قال: «یظهر من رساله الأمیر المنشی فی أحوال بلده قم ومفاخرها ومناقبها، أنّ اسم صاحب هذا التاریخ هو الأستاذ أبوعلی الحسن بن محمد بن الحسن الشیبانی القمّی... وقد یقال: إنّه العمی - بالعین المهمله المفتوحه - وهو غیره. وأعلم أنّی رأیت نسخةً من هذا التاریخ بالفارسیه... ویظهر منه أنّ مؤلّفه بالعربیه إنّما هو الشیخ الحسن بن محمد المذکور وسمّاه «کتاب قم»، وقد کان فی عهد صاحب بن عباد الحسن بن عبد الملک بن عبد اللّه القمّی بالفارسیه بأمر الخواجه فخرالدین إبراهیم... فی سنه ثمانماه وخمسه وستّین». خاتمه المستدرک ج ۱ ص ۳۶۵ وریاض العلماء ج ۱ ص ۳۱۸. وقال المحدّث النوری - بعد نقل ذلک -: «قلت: یظهر من کتاب فضائل السادات تألیف الأمیر السید أحمد الحسینی سبط المحقّق الکرکی، أنّ لهذا ترجمه أخری ینقل فیها عنها». خاتمه المستدرک ج ۱ ص ۳۳۶. وقد أشکل بعض (راجع أصول علم الرجال للداوری ص ۳۷۴): أنّ الحسن بن محمد بن الحسن الشیبانی القمی أو العمی - المنسوب إلیهما کتاب «تاریخ قم» لم یرد فیها توثیق. وهذا خطأٌ؛ إذ الصحیح الحسن بن محمد بن الحسن الشیبانی القمی، وهو تلمیذ الصدوق ومعاصره ومن أکابر الأصحاب، وهو الحسن بن محمد بن الحسن (المؤلّف) نفسه، ویحتمل کونه ولده. وعلی أیّ حال، لا ریب فی وثاقته. وأمّا الحسن بن محمد بن الحسین الشیبانی، والشیبانی العمیّ لا أثر لهما فی کتب التراجم و الرجال، لا بوصف القمّی ولا بوصف العمی، فهو تصحیف. وعلی أیّ حال، لا إشکال فی وثاقه، بل جلاله مؤلف تاریخ قم، کما لا إشکال فی صحّه أسناد ترجمته إلی أصل الکتاب العربی، کما عرفت من صاحب الریاض والعلّامه الأمینی وغیرهما. والحاصل: أنّ مقتضی التحقیق، اعتبار أصل کتاب «تاریخ قم»، کما صرّح به العلّامه المجلسی واعتبار ترجمته، کما صرّح به فی الریاض و الغدیر و المستدرک و غیره.

معاصر شیخ صدوق رحمه الله بوده و از ثقات، بلکه از اکابر علما و اعاظم محدثین شیعه است، این واقعه را نقل می کند، لذا جای هیچ گونه تردید در اعتبار سند این نقل باقی نمی ماند، و منبع نقل واقعه، ترجمه تاریخ قم است که محدّث نوری از آن به عربی نقل کرده است و در جلد ۵۳ بحارالانوار به چاپ رسیده است.

بنابراین در تحقیق سند این نقل، سه نکته باید بررسی شود:

۱ - اثبات اسناد کتاب مونس الحزین به شیخ صدوق.

۲ - اثبات وجود و اعتبار کتاب تاریخ قم.

۳ - اثبات اعتبار وسایط بین کتاب تاریخ قم تا زمان معاصر.

امّا کتاب مونس الحزین:

ص:۴۹

جای تردید نیست که تألیف شیخ صدوق رحمه الله است؛ چون شیخ جلیل حسن بن محمّد بن حسن قمی در تاریخ قم به طور مکرّر تصریح به نام این کتاب و نام مؤلّف آن (یعنی شیخ صدوق) نموده است.(۱)

امّا کتاب تاریخ قم

علّامه مجلسی شهادت داده که کتاب تاریخ قم، کتاب معتبری است و اصل آن عربی است؛ ولی ترجمه آن به دستم رسیده است. ایشان در بحث از مصادر بحار می گوید: «وکتاب تاریخ بلده قم للشیخ الجلیل حسن بن محمد بن الحسن القمی؛».(۲)

سپس در بخش تحقیق اعتبار کتب مصادر چنین گفته است: «و تاریخ بلده قم کتاب معتبر، لکن لم یتیسّر لنا أصل الکتاب، وإنّما وصل إلینا ترجمته».(۳)

شایان ذکر است: اینجانب تحقیق کامل سند کتاب «تاریخ قم» و نیز سند ترجمه آن را به عربی در پاورقی دو صفحه قبل آورده ام و اهل تحقیق می توانند مطالعه کنند.

و لکن محدّث نوری بعد از نقل عبارت مزبور از علاّمه مجلسی، اظهار تعجب کرده؛ زیرا بعضی معاصرین علّامه، قضیه بنای مسجد جمکران را از نسخه اصلی عربی نقل کرده اند.(۴)

ص:۵۰

۱- ۳۷. بحارالأنوار: ج ۵۳ ص ۲۳۰ / مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۳۲.

۲- ۳۸. بحارالانوار: ج ۱ ص ۲۳.

۳- ۳۹. همان: ص ۴۲.

۴- ۴۰. قال المحدّث النوری - بعد نقل کلام المجلسی - : وهذا کلام عجیب؛ لأنّ الفاضل الألمعی الآمیرزا محمد أشرف صاحب کتاب فضائل السادات کان معاصراً له ومقیماً بإصفهان، وهو ینقل من النسخه العربیه؛ بل ونقل عنه الفاضل المحقّق الآغا محمّدعلی الکرمانشاهی فی حواشیه علی نقد الرجال فی باب الحاء فی اسم الحسن حیث ذکر الحسن ابن مثله، و نقل ملخّص الخبر المذکور من النسخه العربیه، وأعجب منه: أنّ أصل الکتاب مشتملاً علی عشرین باباً. و ذکر العالم الخبیر الآمیرزا عبداللّه الإصفهانی تلمیذ العلّامه المجلسی فی کتابه الموسوم بریاض العلماء فی ترجمه صاحب هذا التأریخ: إنّه ظفر علی ترجمه هذا التاریخ فی قم، وهو کتاب کبیر حسن، کثیره الفوائد فی مجلّدات عدیده». بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۲۳۴.

ایشـان می گویـد: «این کلام مجلسـی عجیب است؛ چون فاضـل المعی آ میرزا محمـد اشـرف صـاحب کتـاب فضائل السادات (معاصر علّامه مجلسی و مقیم اصفهان) قضیه را از نسخه عربی نقل می کند. و همچنین فاضل محقق آغا محمّدعلی کرمانشاهی در حواشی بر نقد الرجال در «اسم الحسن» قضیه را از نسخه عربی نقل می کند.

و اما اعتبار وسایط نقل واقعه از کتاب «تاریخ قم» متعدد است:

۱ - آ میرزا محمد اشـرف اصـفهانی (معاصر علّامه مجلسی) که از نسخه اصلی عربی واقعه را نقل کرده و میرزای نوری تصریح به جلالت قدر ایشان کرده است.

۲ - آغا محمدعلی کرمانشاهی در حواشی بر نقد الرجال که معاصر مجلسی بوده و از نسخه اصلی عربی نقل واقعه کرده است. البته اینکه نسـخه عربی در نزد این دو عالم بزرگوار وجود داشـته است و نسـخه عربی اصـلی بوده است، مورد شهود و تصدیق میرزا بوده است؛ چون ظاهر کلام میرزا

ص:۵۱

این است که ایشان نوشته این دو عالم بزرگوار را - که از نسخه عربی اصلی تاریخ قم نقل کرده اند - خود دیده است. بنابراین میرزای نوری مشهود و دیده خود را نقل کرده است.

و اما نقل این دو بزرگوار از نسخه اصل - با توجه به جلالت علمی آنان و ثبوت قطعی انتساب نزد آنان - موجب حصول وثوق نوعی به ثبوت و نیز مشمول دلیل حجّیت قول عدول یا ثقات از اهل خبره حجّت است.

البته این گونه نقل خبر، همان طریق تحمّل خبر به گونه وِجادت(۱) است، که در صورت توأم بودن با قراین مفید وثوق نوعی، حجّت است. و ما در کتاب «مقیاس الروایه»(۲) به تفصیل از اعتبار این نوع طریق تحمّل بحث کرده ایم.

۳ - میرزا عبد اللّه أفندی اصفهانی شاگرد علّامه مجلسی در کتاب ریاض العلماء(۳) واقعه را از ترجمه کتاب تاریخ قم نقل کرده است. و با توجّه به اینکه استاد ایشان، علّامه مجلسی رحمه الله شهادت به وجود ترجمه این کتاب نزد خود داده است، اطمینان به صدق گفتار شاگرد جلیل القدر ایشان و بودن ترجمه نزد وی حاصل می شود.

و امّا اثبات اینکه ترجمه موجود در نزد علّامه مجلسی همان ترجمه کتاب اصلی تاریخ قم بوده است، به اخبار محدّث مجلسی ثابت می شود؛

۱- ۴۱. روشن.
۲- ۴۲. مقیاس الروایه فی علم الدرایه: ص ۲۲.
۳- ۴۳. ریاض العلماء ج ۱ ص ۳۱۸.

چون ظاهر کلام ایشان، اشتهار بلکه قطعیت ثبوت ترجمه همان کتاب اصلی در زمان ایشان و نزد وی است.

۴ – ترجمه تاریخ قم، که چاپ شده و موجود است، البته باید ترجمه موجود نسخه شناسی و تحقیق شود.

۵ – میرزای نوری در کتاب جنّه المأوی و در کتاب مستدرک، واقعه را از کتاب تاریخ قم نقل کرده است. و این نقل از جهت اعتبار، مستند به وِجادت محفوف به قرینه قطعیه می باشد، و معتبر است.

ناگفته نماند: عبارت محدث نوری – در نقل روایت – گرچه معرّب ترجمه فارسی است؛ ولی مضمون حدیث را هرگز تغییر نداده است؛ زیرا این کار جایز نبوده و حرام مسلّم است؛ زیرا در این صورت افترا بر امام زمان علیه السلام می شود. علاوه بر این، محدّث مزبور تصریح کرده است: خلاصه نسخه عربی را در کتب بعضی اعاظم علما مشاهده کرده است، بنابراین جای هیچ گونه تردید نیست که دو فقره مزبور متن حدیث می باشد، در نهایت از قبیل نقل به معنای مجاز مشروع و غیر مضرّ می باشد.

و نیز محدّثان و علمای دیگر واقعه را نقل کرده اند، که اینجا به برخی از آنان اشاره شده است، و مجال تحقیق و بررسی اسناد آن در اینجا نیست. و به این مقدار بسنده می کنیم.

شایان ذکر است: تمام واقعه در بیداری بوده است؛ چون در خبر منقول،

به بیدار شدن حسن بن مثله جمکرانی، و خروج از منزل و آمدن به مکان فعلی جمکران و مشاهده حضوری امام عصرعلیه السلام و حضرت خضرعلیه السلام تصریح شده است.

ترجمه و شرح خبر جمکران

در اینجا مناسب دیدم متن خبر را در چند بخش تقسیم نموده و در ذیل هر بخش آن را ترجمه کنم.

میرزای نوری در کتاب جنّه المأوی، این خبر را از تاریخ قم نقل کرده است، و در کتاب بحار الانوار(۱) به چاپ رسیده است. متن خبر چنین است: «الشیخ العفیف الصالح حسن بن مثله الجمکرانی قال: کنت لیله الثلاثاء - السابع عشر من شهر رمضان المبارک سنه ثلاث وتسعین وثلاثمأه - نائماً فی بیتی. فلمّا مضی نصف من اللیل، فاذاً بجماعه من الناس علی باب بیتی فأیقظونی، وقالوا: قم وأجب الإمام المهدیّ صاحب الزمان؛ فإنّه یدعوک»؛ شیخ پارسا و صالح، حسن بن مثله جمکرانی می گوید: شب سه شنبه - ۱۷ رمضان سال ۳۹۳ ه. ق - من در خواب بودم. نیمه شب که گذشت، جماعتی پشت درب منزل اجتماع کردند و مرا از خواب بیدار کرده و گفتند: بلند شو و دستور امام مهدی علیه السلام را اجابت کن، که تو را فرا خوانده است.

۱- ۴۴. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۲۳۰ - ۲۳۳.

ملاقات حسن بن مثله با امام عصرعلیه السلام در بیداری بود

برخی بر این گمـان هسـتند که ملاقـات جنـاب شـیخ پاکـدامن حسن بن مثله با امام عصـرعلیه السـلام در خواب بوده است، در حـالی که هرگز چنین نبوده؛ زیرا جمله: «فأیقظونی، وقالوا: قم» در این فقره از حـدیث، و نیز جمله: «فقمتُ وتعبّأتُ وتهیّأتُ» در فقره بعدی، به طور صریح گویای این حقیقت است که تمام واقعه جمکران در بیداری بوده است.

ای شیخ حسن آن پیراهن و شلوار مال تو نیست لباس خود را بپوش!!

«قـال: فقمتُ وتعبّـأت وتهیّـأتُ. فقلت: دعونی حتی ألبس قمیصـی، فـاذاً بنـداءٍ من جـانب البـاب: هو مـا کـان قمیصُـک، فترکتُه وأخـذت سـراویلی. فنودی لیس ذلـک منک فخُذْ سـراویلَک فألقیتُه وأخـذت سـراویلی ولبسـته. فقمتُ إلی مفتاح الباب أطلبه، فنودی: البـاب مفتوح»؛ شـیخ حسن می گویـد: من بلنـد شـدم و عبـا دربر گرفتم و آماده شـدم و گفتم صبر کنیـد لباس خود را بپوشم. ناگاه ندایی از جانب درب آمد: این لباس تو نیست، رهایش کن. آن پیراهن را رها کردم، سـپس سراغ شلوار رفتم، ندا آمد: این شـلوار مال تو نیست، شـلوار خودت را بپوش. آن را رها کردم و شـلوار خودم را پوشیدم، پس به دنبال کلید بودم که صدا آمد: درب باز است.

مشاهده حضوری امام زمان علیه السلام نشسته بر أریکه امامت و باخضر نبی و جمعی از صدیقین در محضر حضرت

«فلمّـا جئتُ إلی البـاب رأیتُ قومـاً من الأکـابر، فسـلّمتُ علیهم، فردّوا ورحّبـوا بی وذهبوا بی إلی موضع هو المسـجد الآـن. فلمّا أمعنتُ النظر، رأیتُ أریکهً فرشت علیهـا فراش حسـان، وعلیهـا وسائـد حسـان، ورأیت فتیً فی زیّ ابن ثلاـثین متّکئاً علیها، وبین یدیه شیخ، وبیده کتاب یقرؤه علیه، وحوله أکثر من ستّین رجلًا یصلّون فی تلک البقعه، وعلی بعضهم ثیاب بیض، وعلی بعضهم ثیاب خضـر، وکان ذلک الشـیخ هو الخضـرعلیه السلام»؛ همین که به نزدیک درب رسیدم، گروهی از بزرگان را دیدم و سلام کردم، جواب دادنـد و به من تبریک گفتنـد و مرا به جای کنونی مسـجد بردنـد. با دقّت نگاه کردم، تختی دیدم که فرش های نیکو روی آن گذاشـته بودند، و بالش های نیکویی روی آن قرار داده بودند. جوانی - در حدود سی سال - را دیدم که بر آن بالش ها تکیه داده بود، و در مقابل او پیرمردی نشسته بود، و کتابی در دست داشت برایش می خواند. و بیش از شصت نفر در اطراف او حلقه زده بودنـد و در آنجا نماز می گزاردند و بعضـی لباس سـفید و برخی لباس سبز داشـتند، و آن پیرمرد حضـرت خضرعلیه السلام بود.

فرمان امام به بازستانی منافع وقف از حسن بن مسلم و امر به صرف آن برای بنای مسجد جمکران

«فأجلسنی ذلک الشیخ علیه السلام، ودعانی الإمام علیه السلام بإسمی، وقال: اذهب إلی حسن

ص:۵۶

بن مسلم وقل له: إنّک تعمر هذه الأرض منذ سنین وتزرعها ونحن نخرّبها، زرعتَ خمسین سنین، والعام أیضاً أنت علی حالک من الزراعه والعماره، ولا رخصه لک فی العود إلیها، وعلیک ردّ ما انتفعت به من غلّات هذه الأرض؛ لیُبنی فیها مسجد. وقل لحسن بن مسلم: إنّ هذه أرض شریفه قد اختارها اللّه تعالی من غیرها من الأراضی وشرّفها، وأنت قد أضفتَها إلی أرضک. وقد جزاک اللّه بموت ولدین لک شابّین، فلم تنتبه عن غفلتک، فإن لم تفعل ذلک لأصابک من نقمه اللّه من حیث لا تشعر»؛ آن پیرمرد مرا نشاند، و امام علیه السلام مرا به اسم صدا زد، و فرمود: برو نزد حسن بن مسلم و به او بگو: تو این زمین را – که وقف ناحیه مقدّسه است – چندین سال کشت می کنی و ما آن را خراب می کنیم. پنج سال زراعت کردی و امسال هم آن را زراعت و آباد کردی. از این پس مجاز نیستی و باید منافع این زمین را رد کنی تا مسجدی در آن بنا شود.

و به حسن بن مسلم بگو: این زمین شریفی است که خدای تعالی آن را از میان سایر زمین های این اطراف برگزیده و به آن شرافت بخشیده است؛ ولی تو آن را به زمین های خود اضافه کردی، و خداوند تو را بر این کار مکافات کرد و دو پسر جوانت را از تو گرفت؛ ولی تو متنبّه نشدی. و اگر این بار حکم خدا را گردن ننهی، بلای الهی گریبان تو را به گونه ای خواهد گرفت که خود نمی فهمی.

درخواست معجزه برای اثبات حقانیت ملاقات، امر به رفتن به خانه ابوالحسن، و فرمان بازستانی منافع وقف

«قال حسن بن مثله: قلت: یا سیدی! لا بدّ لی فی ذلک من علامه، فإنّ القوم لا یقبلون ما لا علامه ولا حجّه علیه ولا یصدّقون قولی. قال علیه السلام: إنّا سنُعلم هناک، فاذهب وبلّغ رسالتنا، واذهب إلی السید أبی الحسن وقل له: یجیء ویحضره ویطالبه بما أخذ من منافع تلک السنین ویعطیه الناس حتی یبنوا المسجد. ویتمّ ما نقص منه من غلّه رهق - ملکنا بناحیه أردهال -، ویتمّ المسجد. وقد وقفنا نصف رهق علی هذا المسجد؛ لیجلب غلّته کلّ عامٍ، ویصرف إلی عمارته»؛

حسن بن مثله گفت: سرورم من باید نشانه ای داشته باشم؛ چون مردم بدون دلیل از من نمی پذیرند. حضرت فرمود: ما در آنجا علامت قرار خواهیم داد. پس برو و پیام مرا برسان. برو نزد سید ابوالحسن و به او بگو بیاید و آنچه از منافع این سالها که او تصاحب کرده از او بازستاند و به مردم بدهد، تا مسجدی در اینجا بنا کنند و کمبود آن را از غلّات زمین ما در بخش رهق اردهال کاشان جبران، و مسجد را تکمیل کنند. و نصف درآمد رهق(۱) را وقف این مسجد کردیم؛ تا هرساله محصول آن صرف تعمیر این مسجد شود.

۱- ۴۵. رهق» نام آبادی نزدیک اردهال بود که زمین در آن واقع شده بود.

دستور امام به قرائت چهار رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز امام زمان

«وقل للنّاس: لیرغبوا إلی هذا الموضع ویعزّزوه، ویصلّوا هنا أربع رکعات للتحیّه فی کلّ رکعه یقرأ سوره الحمد مرّهً، وسوره الإخلاص سبع مرّات، ویسبّح فی الرکوع و السجود سبع مرّات، ورکعتان للإمام صاحب الزمان علیه السلام هکذا: یُقرأ الفاتحه. فإذا وصل إلی: «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعِینُ» کرّره مائه مرّه، ثمّ یقرؤها إلی آخرها. وهکذا یصنع فی الرکعه الثانیه. ویسبّح فی الرکوع والسجود سبع مرّات. فإذا أتمّ الصلاه، یُهلّل ویسبّح تسبیح فاطمه الزهراءعلیها السلام، فإذا فرغ من التسبیح یسجد ویصلّی علی النبیّ وآله مائه مرّه. ثم قال علیه السلام: ما هذه حکایه لفظه: فمن صلّاها فکأنّما فی البیت العتیق»؛

و به مردم بگو: به این مکان رغبت کرده و آن را تکریم و احترام نمایند. و در آن، چهار رکعت نماز تحیّت مسجد بخوانند و در هر رکعت بعد از حمد، هفت بار سوره توحید و هفت بار ذکر رکوع و سجود بخوانند و در آن، دو رکعت برای صاحب الزمان علیه السلام بخوانند و در هر دو رکعت، وقتی به آیه «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعِینُ» رسیدند، صد بار آن را تکرار کنند و ذکر رکوع و سجود آن را هفت بار بگویند. در تعقیب نماز تهلیل کنند،(۱) و تسبیحات فاطمه زهراعلیها السلام را گویند، و سپس به سجده رفته و در حال سجده صد مرتبه صلوات بفرستند. سپس فرمود: هر کس این نمازها را در این مسجد بخواند، مانند نماز خواندن در خانه خدا می باشد.

۱- ۴۶. یعنی یک مرتبه ذکر لا إله إلّا اللّه گفتن.

دستور امام علیه السلام به ذبح بز شفا بخش

«قال حسن بن مثله: قلت فی نفسی کأنّ هذا موضعٌ أنت تزعم أنّما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان علیه السلام، مشیراً إلی ذلک الفتی المتکّی علی الوسائد. فأشار ذلک الفتی إلیّ أن أذهبَ. فرجعت.

فلمّا سرت بعض الطریق دعانی ثانیه و قال: إنّ فی قطیع جعفر الکاشانی الراعی معزاً یجب أن تشتریه، فإن أعطاک أهل القریه الثمن تشتریه وإلّا فتعطی من مالک وتجیء به إلی هذا الموضع وتذبحه اللیله الآتیه، ثمّ تنفق یوم الأربعاء الثامن عشر من شهر رمضان المبارک لحم ذلک المعز علی المرضی ومن به علّه شدیده؛ فإنّ اللّه یشفی جمیعهم. وذلک المعز أبلق کثیر الشعر، وعلیه سبع علامات سود وبیض، ثلاث علی جانب، وأربع علی جانب، سود وبیض کالدراهم. فذهبتُ، فأرجعنی ثالثه، وقال علیه السلام: تقیم بهذا المکان سبعین یوماً أو سبعاً، فإن حملت علی السبع انطبق علی لیله القدر – وهو الثالث والعشرون –، وإن حملت علی السبعین انطبق علی الخامس والعشرین من ذی القعده، وکلاهما یوم مبارک»؛

حسن بن مثله گفت: من پیش خود گفتم ظاهراً این مکان باید مسجد امام صاحب الزمان علیه السلام – یعنی همین جوان – بوده باشد. در همین حال آن جوان فرمود: برو. من برگشتم، همین که چند قدم برداشتم دوباره مرا فرا خواند و فرمود: در گلّه جعفر کاشانی چوپان، بزی است که باید آن را خریداری کنی. اگر اهل روستا قیمت آن را پرداختند، آن را خریداری

می کنی و به همین مکـان می آوری و فردا شب قربانی می کنی و روز چهارشـنبه هجـدهم رمضان گوشت آن را به بیماران و کسانی که بیماری سـختی دارند، انفاق می کنی. خداوند همه آنان را با خوردن این گوشت شفا می دهد. و آن بز ابلق است و هفت نشانه سـیاه و سـفیدماننـد دراهم دارد؛ چهار تا در یک طرف و سه تا در طرف دیگر قرار دارند. سـپس برگشـتم و رفتم، برای بـار سوم مرا برگردانـد و فرمود: در این مکـان هفت یـا هفتـاد روز اقامت کن. (این تردیـد ظاهراً از راوی است و توضـیح مزبور نیز ظاهراً از شـیخ صـدوق می باشد) اگر هفت روز باشد با شب بیست و سوّم رمضان، شب قدر و اگر هفتاد روز باشد با روز بیست و سوّم ذی القعده منطبق است و هر دو روز مبارک هستند.

شیخ حسن تمام شب را در حیرت و اندیشه، و صبح شاهد نشانه های حضرت بود

«قال حسن بن مثله: فعدتُ حتی وصلتُ إلی داری ولم أزل اللیل متفکّراً حتی اسفرّ الصبح، فأدّیتُ الفریضه وجئت إلی علیّ بن المنـذر، فقصصت علیه الحـال، فجآء معی حتّی بلغت المکان الـذی ذهبوا بی إلیه البارحه، فقال: واللّه العلامه التی قال لی الإمام علیه السـلام؛ واحد منها إنّ هذه السـلاسل و الأوتاد ههنا»؛ حسن بن مثله می گوید: من برگشـتم تا اینکه به خانه ام رسیدم، و تا صبح به فکر فرو رفتم تا سپیده دمید، و من فریضه صبح را انجام دادم و نزد علی بن منذر آمدم و ماجرا را برای او نقل کردم. و با هم رفتیم تا به همان جایگاهی که دیشب

ص:۶۱

مرا به آنجا بردند رسیدیم، سپس حسن بن مثله گفت: به خدا نشانه ای که امام برایم گفت، یکی از آنها این زنجیرها و میخ ها است.

نشانه و کرامت دیگر در ملاقات شیخ حسن با سید ابوالحسن رضی الله عنه

«فذهبنا إلى السید الشریف أبی الحسن الرضا. فلمّا وصلنا إلى باب داره، رأینا خدّامه وغلمانه یقولون: إنّ السید أباالحسن الرضا ینتظرک من سحر، أنت من جمکران؟ قلت: نعم فدخلت علیه الساعه، وسلّمت علیه وخضعت، فأحسن فی الجواب وأکرمنی ومکّن لی فی مجلسه وسبقنی قبل أن أحدّثه، وقال: یا حسن بن مثله! إنّی کنت نائماً، فرأیت شخصاً یقول لی: إنّ رجلاً ـ من جمکران یقال له: حسن بن مثله یأتیک بالغدوّ، ولتصدّقنّ ما یقول واعتمد على قوله؛ فإنّ قوله قولنا، فلا تردّنّ علیه قوله، فانتبهتُ من رقدتی، و کنت أنتظرک الآن»؛

سپس به قم نزد سیّد بزرگوار ابی الحسن الرضا رفتیم، همین که به درب منزلش رسیدیم، خادمان و غلامان او را دیدم که می گویند: سید ابوالحسن الرضا از سحر منتظر تو است. آیا تو از جمکران هستی؟ گفتم: آری. فوراً وارد بر او شدم، به ایشان سلام و خضوع کردم. جواب سلام مرا نیکو داد، و مرا اکرام کرد، و در نشستگاه خود جایم داد. و قبل از اینکه سخن بگویم از من پیشی گرفت و فرمود: ای حسن بن مثله! من در خواب بودم و شخصی را دیدم که می گوید: مردی از جمکران به نام حسن بن مثله، فردا صبح نزد تو می آید و تو گفته او را قبول و اعتماد کن، کلام او کلام ما است، هرگز کلام او را رد نکن. از خواب بیدار شدم و تا الآن منتظر تو هستم.

ص:۶۲

حرکت سید ابوالحسن به سوی جایگاه امام عصر و رخداد معجزه بز شفابخش

«فقصّ علیه الحسن بن مثله القصص مشروحاً، فأمر بالخیول تُسرج وتخرجوا. فرکبوا فلمّا قربوا من القریه، رأوا جعفر الراعی وله قطیع علی جانب الطریق، فدخل حسن بن مثله بین القطیع وکان ذلک المعز خلف القطیع، فأقبل المعز عادیاً إلی الحسن بن مثله، فأخذه الحسن لیعطی ثمنه الراعی ویأتی به، فأقسم جعفر الراعی: أنّی ما رأیت هذا المعز قطّ ولم یکن فی قطیعی، إلّا أنّی رأیته، وکلّما أُرید أن آخذه، لا یمکننی، والآن جآءَ إلیکم، فأتوا بالمعز - کما أمر به السیّد - إلی ذلک الموضع وذبحوه»؛

سپس حسن بن مثله، واقعه را مشروح برای سید ابوالحسن قمی بازگو کرد، آن گاه سید دستور داد اسب ها را زین کرده و از شهر خارج شدند. چون نزدیک قریه رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که گله خود را در کنار جادّه می چراند. حسن بن مثله میان گلّه رفت و آن بز پشت گلّه بود، آن گاه بز با سرعت به سوی حسن بن مثله آمد و حسن آن را گرفت که قیمت آن را به چوپان بدهد و بیاورد. جعفر قسم خورد که من این بز را هرگز ندیدم و در گلّه من نبود؛ ولی آن را دیدم و هرگاه خواستم آن را بگیرم، نتوانستم. و حال می بینم که به سمت تو آمد. آن گاه بز را طبق دستور به همان موضع بردند و ذبح کردند.

ص:۶۳

استرداد منافع وقف و آغاز بنای مسجد جمکران و معجزه زنجیر شفابخش

«وجآء السید أبوالحسن الرضا رضی اللّه عنه إلی ذلک الموضع، وأحضروا الحسن بن مسلم واستردّوا منه الغلّات وجاؤوا بغلّات رهقٍ، وسقّفوا المسجد بالجزوع. وذهب السید أبوالحسن الرضا رضی اللّه عنه بالسلاسل والأوتاد، وأودعها فی بیته. فکان یأتی المرضی والأعلّاء، ویمسّون أبدانهم بالسلاسل، فیشفیهم اللّه تعالی عاجلاً ویصحّون.

قال أبوالحسن محمد بن حیدر: سمعت بالاستفاضه أنّ السید أباالحسن الرضا فی المحلّه المدعوّه بموسویان من بلده قم، فمرض بعد وفاته ولد له. فدخل بیته وفتح الصندوق الذی فیه السلاسل والأوتاد، فلم یجدها»؛(1)

و جناب سید ابوالحسن الرضا به آن موضع آمد، و حسن بن مسلم را حاضر کردند و غلّات را از او بازپس گرفتند، و غلّات رهق را آوردند. و مسجد را با شاخه ها سقف کردند. و سید ابوالحسن الرضا أن زنجیرها را با خود به منزلش برد و پنهان کرد، و بیماران و معلولان می آمدند بدن خود را به آن می مالیدند و بی درنگ خداوند آنان را شفا می داد.

ابو الحسن محمد بن حیدر می گوید: در حدّ استفاضه شنیدم: سیّد ابوالحسن الرضا در شهر قم در محلّه ای به نام موسویان زندگی می کرد. بعد از وفات سید، فرزند او مریض شد، رفت سراغ زنجیر، دید در جایش نیست.

۱- ۴۷. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۳.

بررسی فقهی مضمون روایت

این روایت - همان گونه که قبل از نقل آن متذکر شدیم - گرچه از جهت سند معتبر است؛ ولی با اطلاق نصوص منع و تکذیب دعوای مشاهده و رؤیت امام عصرعلیه السلام در زمان غیبت کبری مخالفت دارد. ما در پاسخ پرسش های هفت گانه جواب این شبهه و جمع بین دو طایفه نصوص را بیان کردیم.

بر این اساس، ملاقات حسن بن مثله با امام در بیداری و نقل دستور نماز تحیّت مسجد و نماز امام زمان علیه السلام با آن خصوصیت خاص، از قبیل ابلاغ حکم شرعی از جانب حضرت به طریق مشاهده است، و بر اساس جمع مزبور بین نصوص رؤیت، امر به تکذیب و منع شامل مثل این مورد نمی شود، لذا استحباب نماز فوق الذکر ثابت می شود، و با اعتبار سند واقعه جمکران، نیاز به جریان قاعده تسامح در ادلّه سنن در چنین جایی نیست.

مقتضای تحقیق در این بحث

بنابراین دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران را می توان به قصد ورود و استحباب خواند.

دلیل اصلی این مطلب - همان گونه که در آغاز بحث متذکّر شدیم - وجه جمع بین دو طایفه نصوص مزبور است و آن اینکه متعلّق منع و تکذیب، مشاهده متضمّن دعوای نیابت خاصّه و وساطت در تبلیغ و بیان أحکام - به گونه ای که رسالت نوّاب خاصّ است - باشد، نه نقل حکم استحبابی نماز

ص:۶۵

نافله خاصّ ویژه مسجد مخصوص، به صورت قضیه فی واقعه. و این وجه مقتضای تحقیق و مبنای ما در این مسأله می باشد.

بنابر این توجیه، می توان به استحباب بعضی نوافل و ادعیه و زیارات که از حضرت در عصر غیبت کبری به طریق مشاهده نقل شده است، ملتزم شد. و ضعف طریق آن را به قاعده تسامح در ادلّه سنن می توان جبران و تدارک کرد. البته در جبران ضعف به قاعده تسامح در ادلّه سنن، صِرف ثواب برای عمل ثابت می شود، نه حکم استحباب؛ ولی التزام به اصل این توجیه و این مبنا ممکن است دچار اشکال شود؛ چون مشروعیت دعوای نقل حکم شرعی از حضرت صاحب الأمرعلیه السلام و جواز ابلاغ دستور از حضرت در عصر غیبت کبری با مبانی فقه شیعه سازگار به نظر نمی رسد.

و جواب این اشکال در پاسخ برخی پرسش های هفت گانه گذشت.

امّا نماز تحیت مسجد مطابق اطلاقات نصوص استحباب نماز تحیت مطلق مسجد است، و محذوری ندارد.

الحمدللّه و الصلاه علی رسوله المصطفی

وسلامه علی آل بیته الطاهرین المعصومین علیهم السلام

ونسأل اللّه تعالی تعجیل فرج ولیّه وحجّته صاحب الزمان

وأن یجعلنا من أعوانه ومن المستشهدین بین یدیه.

غرّه الشوّال المکرّم ۱۴۲۹ ه. ق علی أکبر السیفی المازندرانی.

ص:۶۶

زدودن پیرایه های خرافه از پیکر دین و مذهب و دفع شبهه ها و بدعت ها، مهم ترین رسالت الهی روحانیان و عالمان دینی است، تا جایی که سرباز زدن از انجام این وظیفه، آنان را از جایگاه رفیع معرفت و خشیت به ورطه سقوط و دوری از رحمت حق می کشاند.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَالْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ»؛(۱)

کتمان کنندگان آنچه از آیات و هدایات که نازل کرده ایم و برای بشر بیان نموده ایم، مورد لعنت خدا و همه لعن کنندگان عالم هستند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إذا ظهر البدع فی أمّتی، فلیظهر العالم علمه. فمن لم یفعل فعلیه لعنه اللّه»؛(۲) هنگامی که بدعت میان امّت من آشکار شود، عالم دین باید علم خود را اظهار کند، و اگر چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

ص:۶۷

۱- ۴۸. سوره بقره، آیه ۱۵۹.

۲- ۴۹. الوسائل ج ۱۱ ص ۵۱۰ ح ۱.

فهرست مصادر و منابع

۱. القرآن الکریم

۲. الاحتجاج؛ شیخ طبرسی؛ مکتبه مصطفوی؛ قم ایران

۳. البراهین الواضحه؛ مؤلّف محترم؛ جامعه مدرسین؛ قم. ایران

۴. الذریعه؛ آقابزرگ طهرانی؛ دارالأضواء؛ بیروت. لبنان

۵. المزار؛ محمد بن جعفر مشهدی؛ چاپخانه مهر؛ قم. ایران

۶. بحارالانوار؛ علامه مجلسی؛ مؤسسه وفا؛ بیروت. لبنان

۷. تأسیس الشیعه؛ سید حسن صدر؛ مؤسسه أعلمی؛ بیروت. لبنان

۸. جمال الاُسبوع؛ سیدبن طاووس؛ اختر شمال؛ ایران

۹. دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریه/ مؤلّف محترم؛ جامعه مدرسین

۱۰. طبقات أعلام الشیعه؛ آقا بزرگ طهرانی؛ چاپ اسماعیلیان؛ قم ایران

۱۱. کتاب الغیبه؛ شیخ طوسی؛ انتشارات بصیرتی؛ قم. ایران

۱۲. کتاب الغیبه؛ للنعمانی

۱۳. کشکول شماره ۱۶۵؛ موجود در کتابخانه خاتم الانبیاء بابل

۱۴. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ جامعه مدرسین؛ قم. ایران

۱۵. مستدرک الوسائل؛ میرزا حسین نوری؛ مؤسسه آل البیت؛ قم.ایران

۱۶. مصباح المتهجّد؛ شیخ طوسی؛ مؤسسه فقه الشیعه؛ بیروت. لبنان

۱۷. مفاتیح الجنان؛ شیخ عباس قمی؛ تعاونی ناشران؛ قم. ایران

۱۸. مقیاس الرواه؛ مؤلّف محترم؛ جامعه مدرسین؛ قم. ایران

۱۹. مقیاس الروایه؛ مؤلّف محترم؛ جامعه مدرسین؛ قم. ایران

۲۰. وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی؛ دار احیاء التراث العربی؛ بیروت. لبنان

ص:۶۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹